

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به مناسبتی که مرحوم نائینی قدس الله نفسه که بحث را با ایشان قرار دادیم وارد بحث روایات به قول آقایان علاجیه شدند، اخبار علاجیه، و اول در بحث هشتمشان روایات تخییر و توقف را متعرض شدند که ما هر سه عنوان را مطرح کردیم، تخییر و توقف و احتیاط، احتیاط که خب خیلی از آن در روایات علاجیه به قول آقایان وضع روشنی نداشت. همین تخییر و توقف است، عرض کردیم به این مناسبت یک نظر کلی به کل روایات باب که مرحوم آقای بروجردی مثلاً به نحو شاملی در این باب ششم از ابواب مقدمات آوردند کل روایات تعرضی بشود که البته این بحث ما فعلاً اجمالی است و این روایات را آنهایی که محل کار است و محل کلام است که الان دیروز یک مقداریش را روشن کردیم این روایات را ان شاء الله تعالی تحلیل بیشتری بعد می کنیم اما اجمال قصه، این اجمال قصه فائده اساسیش این است که اصولاً در بحث اختلاف حدیث و تعارض احادیث آن نکته اساسی تر به نظر ما همین است که آیا ما اصولاً روایات علاجیه، روایاتی که ترجیح می دهند، حالا تعبیر می کنند مرجحات منصوصه و مرجحات غیرمنصوصه، آیا ما اصولاً مرجحات منصوصه داریم که حالا بحث از مرجحات غیرمنصوصه بشود؟ این بحث تقریباً می شود گفت که اساس بحث در بحث تعارض همین است، بررسی روایات، حالا من بررسی اجمالیش را شروع کردم که بعد ان شاء الله تعالی بررسی های تفصیلیش را به مناسبتی. در باب حدیث شماره ۸ که این حدیث از سکونی نقل شده و از غیر سکونی هم نقل شده و عرض کردیم این حدیث ربطی به باب تعارض ندارد، إن علی کل حق حقیق و علی کل صاحب نورا، این ربطی به تعارض ندارد و ناظر به مسئله اصل حجیت خبر است یعنی می خواهیم اینها را فیما بعد شاهد بگیریم، واضح هم هست، نمی خواهد شاهد باشد، اگر در جایی در روایت متعارضین گفت موافق کتاب، اشاره به این است که موافق کتاب حجت است و غیرش حجت نیست نه این که موافق کتاب مرجح است، آن هم حجت است، مخالف هم حجت است و این ترجیح داده می شود. پس علی ای حال این حدیث شماره هشت هم ربطی به باب تعارض ندارد.

حدیث شماره ۹ که در کافی هم آمده سمعت ابا عبدالله یقول کل حدیثٍ مردودٌ إلی الکتاب و السنّة که ربطی به باب تعارض ندارد.

حدیث شماره ۱۰ باز هم همین طور، این هم از کافی نقل شده، آن البته جاهای دیگر هم دارد، حالا آن سندش.

یکی از حضار: این که لا یوافق الکتاب والله و هو زخرف

آیت الله مددی: زخرف یعنی باطل پس اگر تعارض پیدا کرد نه این که هر دو حجت هستند، یکیش حجت است که موافق کتاب و یکیش هم زخرف که مخالف کتاب است، اگر بر فرض همچین چیزی باشد این طوری است.

حدیث شماره یازده مرحوم عیاشی در تفسیرش نقل کرده، عرض کردیم این جا در آن حدیث شماره ۸ هم همین طور است، چون در آن زمان عیاشی در اختیارشان بوده به واسطه مستدرک نقل می کند که احتیاج به آن ندارد. این هم ربطی به مانحن فیه ندارد. ۱۰ کافی است، ۱۱ از مستدرک از عیاشی نقل کرده است.

یکی از حضار: یعنی می شود ما من احدٍ

آیت الله مددی: نه، معاطاکم عنا من حدیث لا یصدّقه کتاب الله فهو زخرف، این هم ربطی به بحث تعارض ندارد.

حدیث شماره ۱۲ در مستدرک از محمد ابن مسلم، قال قال ابو عبدالله که اینها هم، آن هم از عیاشی است. این دارد ما جائک فی روایه من برّ أو فاجر یوافق القرآن فخذ به، این تعبیر که روایت ولو راویش فاجر هم باشد چون موافق با مضمون کتابی است قبولش بکنیم این هم شاهد ندارد، این هم قابل شاهد نیست، الان این روایت قابل قبول نیست چون یکی از جهاتی که بعضی از روایات ضعیف در جامعه افتاد همین بود که ولو سندش هم ضعیف است و کذاب است لکن مضمونش خوب است، دقت کردید؟ اینها را ما باید یکی یکی توضیح بدهیم که اینها ریشه درستی ندارد، فعلا پیش ما، و ما جائک فی روایه من برّ أو فاجر یخالف القرآن این معلوم می شود که اصلاً بحث سند و بحث اینها مطرح نیست، بحث مضمون مطرح است، اجمالاً حرف خوبی است، بحث مضمون خوب است اما این را معیار قرار بدهیم این ثابت نیست.

در کتاب تهذیب هم مرسلای رُوی عن النبی و الائمه علیهم السلام، بالنسبه به نبی را عرض کردم در روایات ما آمده و حتی احتمالا در سفر حجه الوداع پیغمبر این را، سال ده هجرت این را فرموده باشند لکن عرض کردیم من چهار تا سند در کتب اهل حدیث برای این حدیث دیدم و هر چهار تا را علمایشان تضعیف کردند که قابل قبول نیست.

پرسش: چیست؟

آیت الله مددی: همین، ما جائکم عنی حدیث فاعرضوا علی کتاب الله، همین مضمون.

حالا این سند که رُوی است به عنوان رُوی عن النبی، من آن سند معتبر را بعدا می گویم، به هر حال این هم ربطی به باب تعارض ندارد. در حدیث شماره ۱۴ در کتاب کافی در ابواب الایمان و الکفر این را آورده نه در باب ابواب الایمان، این حدیث عن ابی جعفر علیه السلام. عرض کردم ما حدیث عن ابی جعفر در تعارض نداریم، این حدیث هم در تعارض نیست.

إذا جائکم عنّا حدیثٌ وجدتم علیه شاهداً أو شاهدين من کتاب الله فخذوا به و إلا فقفوا عنده. این فقها عنده همان توقف است، عرض کردم دیروز اگر یاد مبارکتان باشد احادیث توقف دو جور است، یک جورش در فرض تعارض است، یک جورش نه اصلاً اصولاً کاری به تعارض ندارد، اگر حدیثی از ما رسید که شواهد تأییدش نکرد شما آن را بایستید، ثم ردّوه إلینا، این هدف هم توقف در این جا این است. نه رد نکنید، نگویید این باطل است مثل اهل سنت که کتاب دارند موضوعات، این جعلی است، نه ردّوه إلینا، بگویید اهل بیت اعلم هستند به این مطلبی که گفتند، ما که معنایش را نمی فهمیم، مراد از توقف در این جا این است و این توقف ربطی به باب تعارض هم ندارد، این توقفی که در این روایت هست اصلاً فرضش تعارض نیست، ربطی به باب تعارض ندارد.

چون گفتیم مرحوم آقای نائینی این توقف را به باب تعارض زدند یا مرحوم آقاضیا. این هم ربطی به باب تعارض ندارد شماره ۱۴ حدیث شماره ۱۵ هم حدیثی است که در کتاب کافی آمده، البته در کتاب کافی از یک نسخه خراسانی مرحوم کلینی از کتاب ابن ابی عمیر نقل کرده، در محاسن یک نسخه دیگری است از کتاب ابن ابی عمیر و در تفسیر عیاشی هم از هشام آمده، این هم آمده. این همان حدیثی است که الان می گویم، سابقاً هم چند بار گفتم که این حدیث شواهد کتاب و سنت را ما به سند معتبر از رسول الله، سند این

است، این سند الان معتبر است، یعنی این سندی که در کتاب کافی آمده معتبر است، مگر همان شبهه ای را که ما الان اشاره کردیم چون نمی خواهیم وارد بحث بشویم چون این احادیث را باید در بحث حجیت خبر بیاورند، نه در تعارض، این مربوط به حجیت خبر است این احادیث، حالا چطور شده ایشان در باب تعارض آوردند به عنوان این که مرجح باشد هیچ اشاره ای به ترجیح و مرجحیت ندارد.

قال خطب النبی صلی الله علیه و آله و سلم بمنی، این خطبة النبی بمنی در سال دهم هجرت است، دقت فرمودید؟ حجة الوداع دیگه. فقال ایها الناس ما جائکم عنی یوافق کتاب الله، این خیلی عجیب است که من گفتم، خبر معلوم نیست، بگویند فهو حق معقول، اما من گفتم، کلام من است، صادر از من شده این یک مقداری عجیب است.

و ما جائکم یخالف کتاب الله فلم أقله، این حدیثی است که در طرق ما آمده، عرض کردم در طرق اهل سنت این حدیث که یوافق الکتاب و لا یوافق الکتاب، البته این جا فقط یوافق الکتاب، در بعضی از روایات سنت هم دارد، یوافق کتاب الله و سنتی، این روایت فقط کتاب الله دارد.

الان مرحوم برقی این را از ابو ایوب مدائنی، از ابن ابی عمیر که این ابو ایوب مدائنی که الان لا یحضرنی حاله، به جای خودش. ابو ایوب مدائنی نشان می دهد با این که برقی خودش خیلی دقیق در روایات نیست متأسفانه نشان می دهد که نسخه ای از که ابن ابی عمیر بوده لا اقل نسخه معروفی نبوده.

یکی از حضار: الان کافی از محمد ابن اسماعیل آورده.

آیت الله مددی: خبر عرض کردم، من اول گفتم کافی صحیح است برای همین جهت. کافی از طریق فضل ابن شاذان از نسخه ابن ابی عمیر، البته این معلوم می شود که این نسخه ابن ابی عمیر در قم نبوده. من چون الان نمی خواهم وارد بحث های فهرستی و رجالی بشوم چون عرض کردم می خواهم یک عرض سریعی از روایات داشته باشم که این دیگه روح کل مباحث ما است، حالا من این را سریعا.

یکی از حضار: این جور چیزی حاصل نمی شود، سریع سریع، اگر می شد توضیح بیشتری بدهید.

آیت الله مددی: خب عرض کردم بعد می خواهم توضیح بدهم، بعد که ایشان می گوید مرجح کتاب و سنت آنجا دیگه توضیحش با، سرسری جواب نمی دهم، می خواهم یک عرض کلی که این که در ذهنشان آمده مرجحات منصوصه، اولاً ببینیم مرجحات منصوصه داریم که حالا بعد به غیر منصوصه برسیم، عمده روایاتی که به قول آقایان مرجح بود همان روایت عمر ابن حنظله است که ان شا الله توضیحاتش را عرض خواهیم کرد مفصلاً.

حدیث شماره ۱۶ هم، البته در سندش دارد که کسانی که محل کلام باشند اما اجمالاً می شود، این مال اختلاف حدیث است، سأل اباعبدالله عن اختلاف الحديث يرويه من نسق به و منهم من لا نسق به، ببینید لا نسق به، اصلاً این فرضش فرض تساوی نیست. خب اگر این باشد نسق به و لا، آقایانی که قائل به حجیت خبر تعبیدی هستند خب باید بگویند نسق به حجیت است تعبداً و آن هم حجیت نیست، يرويه من نسق به، آن وقت نسق هم احتمالاً مراد يرويه مثلاً اصحابنا، و منهم من لا يعني از غیر اصحاب ما، احتمالاً مثلاً مرادش این باشد.

قال إذا ورد عليكم حديثٌ فوجدتم له شاهداً من كتاب الله أو من قول رسول الله و إلا و الذي جائكم به أولى، این الذي جائكم به أولى یعنی، حالا فرض کنید این را حمل بر توقف بکنیم، و الذي جائكم به ندارد توش توقف، تخيير هم ندارد.

یکی از حضار: این را می خواهند بفرمایند که به خودش برگردانیم؟ به درد خودش می خورد.

آیت الله مددی: نه به درد خودش به عنوان اهانت، می گوید ما نمی فهمیم، خود اهل بیت اعلم هستند، و الذي جاء به أولى است. اولاً این حدیث کاملاً واضح است، به قول مرحوم نائینی موردش تساوی مزایا نیست، تعادل نیست، خب می گوید نسق به و الان من لا نسق به، بعدش هم امام نفرمود به این که شما بروید از ثقه قبول بکنید.

یکی از حضار: آخه این و الذي جائكم به أولى به

آیت الله مددی: یعنی توقف دیگه، ظاهرش توقف است دیگه.

پرسش: می خواهد بگوید به درد خودش می خورد

آیت الله مددی: همان دیگه، یعنی قبول نکنیم.

یکی از حضار: یعنی حجیت ندارد. شما وقتی می فرمایید توقف یعنی یک نحوه ای از حجیت دارد اما ما نمی فهمیم

آیت الله مددی: من پریروز یا دیروز اشاره کردم که توقف هم ممکن است معانی مختلف داشته باشد. ظاهرا توقف در این جا همان طور که در آن روایت، روایت قبلیش بود دیگه، نه قبل از این، روایت قبلی را خواندیم، اگر این طور هست فردّوه إلینا، مثلا به ما ردش بکنید، این معنایش ردّوه إلینا است. معنای این روایت.

یا ممکن است و الذی جائکم به، دیگه حالا آن کسی که نقل کرده ثقة بود یا ثقة نبود هو اولی، معیار در حدیث را قرآن و سنت قرار بدهیم. البته عرض کردم این روایات، این جا که الان اختلاف حدیث است اما این مضمون در باب اصل حجیت خبر است. آن وقت نهایتش این این طور می گوید خبری که موافق با کتاب بگیریم و خبری که مطابق نیست، نه این که بگوییم باطل است، زخرف است، موضوع است، جعل است، مجعول است، نه، بگوییم حالا این طور برای ما نقل شده، و الذی جائکم به هم معلوم نیست مراد ردّ به امام باشد، ممکن است ردّ به غیر امام باشد، راوی. این کسی که این حدیث را نقل کرده این اولی به این مطلب است یعنی این جور نقل شده، این طوری بگوییم.

علی ای حال به لحاظ سند در آن عبدالله ابن محمد دارد، این برادر احمد اشعری است، عبدالله ابن محمد ابن عیسی اشعری، توثیق رسمی ندارد اما ما عرض کردیم یکی از مشایخی است که حدیث را از عراق به قم آورده، از این راه بشود، فقط مشکل سر این می شود که چون خیلی توثیق روشنی ندارد مثلا ممکن است بگوییم که مثلا مصدر ضعیفی است یعنی یک نسخه ضعیفی از کتاب علی ابن حکم است مثلا.

علی ای حال در محاسن هم آمده، برقی عن علی ابن حکم، این الان سندش خوب است، این الان سندش مشکل دارد، اگر مراد از برقی پدر باشد، البته پدر هم کان ضعیفا فی الحدیث، علی ای حال کافی این را نقل کرده و اعتماد کرده، اجمالا بد نیست اما ربطی به مانحن فیه ندارد، اصلا ربطی به این که توقف بکنیم در صورت تساوی و تعادل ربطی ندارد. اصلا این بحثی هم به چیز ندارد، بحث به حجت

و لاجت دارد و عرض کردیم شواهدی، اصلاً یرویه من نسق به و منهم من لا نسق به، اصلاً این ربطی به حجیت تبعیدی خبر هم ندارد که تعارض باشد.

در حدیث شماره ۱۷ مرحوم عیاشی از صدیر قال ابوجعفر لا تصدق علینا، هم مصدرش و هم سندش و هم متنش مربوط به اصل است. به اصل حجیت خبر، ربطی به تعارض ندارد.

حدیث شماره ۱۸ چرا مربوط به باب تعارض است، البته مرحوم آقای نائینی هم این حدیث را نقل کرد لکن با متن دیگرش، چون این حدیث را عرض کردیم چون تا حالا چند بار این را خواندیم، دو جور نقل شده، یکی در کتاب عیاشی با این متن إذا جئک الحدیثان المختلفان، عن العبد الصالح هم دارد که ظاهرش موسی ابن جعفر سلام الله علیه است.

فقسهما علی کتاب الله و احادیثنا فإن اشبهما فهو حق و إن لم يشبه فهو باطل، این هم بحث حجیت و لاجت است. واضح است.

این حدیث را با این متن مرحوم نائینی نقل کردند، این شماره ۱۸ بود، متن شماره ۲۰ در همین جا این هم در احتجاج طبرسی است، هم مرسل است و هم تازه دارد در احتجاج طبرسی روی عن الحسن ابن جهم، تازه آن جا هم روی دارد، عن الحسن ابن جهم عن الرضا علیه السلام، شاید ابوالحسن بوده آن یکی هم حمل بر عبدالصالح موسی ابن، این یکی حمل بر حضرت رضا. قلت للرضا تجیئنا الاحادیث عنکم مختلفه، این جا هم حدیث اهل بیت است چون من این نکته را عرض کردم عده ای از احادیث مطلق است حتی احادیث رسول الله، ضابطه در حدیث مطلق است.

قال ما جئک عنّا، در بعضی از نسخ، در نسخه مطبوع عنه دارد، فقسه علی کتاب الله عزوجل و احادیثنا. فإن کان يشبه فهو منا و إن لم يشبههما فلیس منّا، اصلاً مال ما نیست. قلت یجیئنا الرجالان و کلاهما ثقةٌ بحديثین مختلفین فلا نعلم أیهما الحق فقال إذا لم تعلم فموسعٌ علیک بأیهما اخذت. به این تمسک فرمودند مرحوم نائینی برای باب تخیر.

عرض کردیم در این حدیث هم من باب التسلیم ندارد، ما توضیحات این ها را چند بار عرض کردیم. الان این روایت نه با این کتاب و نه با کتاب عیاشی سند ندارد، این که یک روایتی می آید از دو امام و بعد از یک شخص و بعد می بینیم اصحاب نقل نکردند احتمال

قوی دارد که مثلا اصحاب فهمیدند این مال دوران حضور است، وقتی که کتاب کافی را نوشتند که دوران غیبت بود یا کتاب فقیه را نوشتند که غیبت کبری بود این ها دیگه فهمیدند این حدیث دیگه کاربرد ندارد احتمالا یعنی این که چرا مثلا یک حدیث می آید در مصادر قبلی و بعد در مصادر معروف ما که متداول بین اصحاب است، چون جایی این نکته را ندیدم گفتم جایش مناسب است، یک احتمال دارد که اینها از این روایات لسان مثلا مقید فهمیدند یعنی فهمیدند امکان تشریف خدمت امام هست، ممکن است از امام سوال بشود و إلا من سابقا یک قاعده کلی را عرض کردم. ما الان در روایات ما یک حکمی داشته باشیم که بگویند در زمان حضور حکم این است و در زمان غیبت حکم آن است نداریم، همین دو زمان غیبت را داریم، البته خبر می شود در سندش مناقشه کرد اما می شود قبول کرد که از زراره است، قل فی غیبتی اللهم عرفنی نفسک فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک، اللهم عرفنی رسولک، البته دعای مفصلی است، اولش با این شروع می شود. اللهم عرفنی نفسک، اللهم عرفنی حجتک فإنک إن لم تعرفنی حجتک ... این را ما داریم، در غیبت به عنوان دعا و چیزهای دیگری از این قبیل اما به عنوان حکم نداریم.

آن وقت بعید نیست اصحاب ما این روایات را نیاوردند، اصلا از آن در حقیقت این نکته را فهمیدند که این روایتی که می گویند موسع علیک این مقید به زمان حضور است نه مطلق، البته عبارت کلینی که ظاهرش مطلق است، فایهما اخذت من باب التسلیم لکن چون ایشان در روایات باب تسلیم را آورده روایاتی که باب تسلیم است به قرینه روایتی که در عیون مرحوم صدوق آورده آن در جایی که احکام قابلیت دو تا حکم را دارند که مستحب هستند، چون عرض کردم بعد آن روایت را نخواندم، الان هم نخواندم، آن احتمالا موردش اصلا کلا با این مواردی که ما می گوئیم فرق می کند.

بعد حدیث حارث ابن مغیره که این هم در کتاب احتجاج طبرسی است، إذا سمعت من اصحابک الحدیث و کلهم ثقة فموسع علیک حتی تری القائم فتردوه إلیه، این دیگه واضح است که موردش حضور است. همان نکته ای را که من عرض کردم، این دیگه کاملا موردش حضور است. حالا به قول بعضی از آقایان بر فرض هم آن یکی اطلاق داشته باشد قابل تقیید است لکن هر دو روایت فعلا مشکل دارد یعنی روایت حارث ابن مغیره هم منحصر در احتجاج طبرسی مرسل آمده، الان هیچ شواهدی که بخواهیم آن را تایید بکنیم نداریم. الان

ما از حارث ابن مغیره کلا حدیث نداریم. إِذَا سَمِعْتَ مِنْ أَصْحَابِكَ الْحَدِيثَ وَ بَعْدَ هُمْ مُقَيَّدٌ أَسْتَ بِه حَدِيثِي كَهَ مِنْ أَصْحَابٍ بِأَشَدِّ وَ كَلْهَمْ ثَقَّةً، البته این کلهم ثَقَّةً را هم مرحوم نائینی می خواهند بگویند به عنوان این که تعادل باشد، از همه جهات با هم مساوی هستند، این هم در نمی آید.

پرسش: فرمودید که از حارث ابن مغیره نداریم یعنی چه؟

آیت الله مددی: یعنی اصلاً از حارث، مثلاً آن جا از حسن ابن جهم در کتاب عیاشی بود حدیث، که لذا مقایسه کردیم یا از سماعة بود که در کافی هم بود و جای دیگه هم بود. در این جا از حارث ابن مغیره کلا حدیث در باب تعارض نداریم. حدیث شماره ۲۲ همین حدیث عیون است که مال حضرت رضاست و این حدیث را حالا ان شا الله بعد عرض خواهیم کرد و این حدیث را حالا ان شا الله بعد عرض خواهیم کرد که این را دارد بایهما اخذت من باب التسليم، این را باید جداگانه متعرض شد، این حدیث اصولاً کاری به سند و این قسمت ها ندارد.

این حدیث را مرحوم صدوق وقتی از استادش ابن الولید نقل می کند می گوید خود ابن ولید راجع به راوی این حدیث اشکال داشت، راجع به راوی این حدیث، لکن من وقتی خواندم چیزی نگفت لذا قبول کرد، این معنایش چیست؟ معنایش همان نکته ای است که عرض کردم، یک بحثی در باب خبر به نقلش بر می گردد، حکایتش، این همانی است که مثلاً اهل سنت گفتند عادل باشد تعبد داریم، آقای خوئی می گوید ثقه باشد تعبد داریم، یک بحثی درباره حدیث راجع به قرائن و شواهد است، این قرائن و شواهد نکته حدسی و اجتهادی دارد، آن نکته نقلی نکته حسی دارد. مثل این که آدم ثقه است دروغ نمی گوید یا ثقه است به معنای عدل است مثلاً یا ثقه است به معنای ضابط است یا ثقه است یعنی به معنای امامی است، معنای ثقه را هر چه بگوییم اما این وقتی ایشان می گوید قبولش نداشت، به لحاظ نقلی قبول نداشت اما معذک حدیث را به من اجازه داد یعنی به حسب شواهد و قرائن، نکته فنی را دقت کردید؟

وقتی بحث شواهد و قرائن آمد در آنجا ما با مرحوم ابن الولید علی حد سواء، ایشان یک شواهدی بر قبولش دیده، ما ممکن است آن شواهد را بر قبول نبینیم، دقت کردید؟ دو بحث است، یک بحثی که به حس بر می گردد که این ثقه است، آدم درستی است، من با آن

بودم، خبر دارم آدم درستی است، دیگه حالا به هر راهی هست اما وقتی می گوید کان شیخنا ابن الولید سیء الرأی در راوی این حدیث، این معلوم می شود که به لحاظ حسی و به لحاظ نقلی حدیث مشکل داشته، به لحاظ شواهد ایشان قبول کرده و تصادفاً این حدیث در هیچ مصدری از مصادر ما غیر عیون اخبار الرضا نیامده. این هم خیلی عجیب است مگر همان عبارت دیباچه کافی که چون عرض کردیم این تعبیر بایما اخذتم من باب التسلیم، اخذت دارد یا اخذتم، این جا آمده لکن عرض کردیم یک اشاره ای را دیروز عرض کردیم خیلی متن حدیث در این قسمتش مغلق است، نمی دانم چرا، همین جایی که دارد.

فذلک الذی یسع استعمال الرخص فیہ إذا ورد علیکم عنّا فیہ الخبران باتفاق یرویه، اتفاق باید بخوانیم، فی النهی و لا ینکره، یرویه فی النهی و لا ینکره و کان الخبران صحیحین، که اصلاً صحیح به معنای چی در زمان حضرت رضا، معروفین باتفاق ناقله فیهما، فرضش هم این است که هر دو خبر هم معروفند یعنی هر دو خبر، پنج نفر این را نقل کردند و پنج نفر آن را.

یجب الاخذ باحدهما أو بهما جمیعاً أو بأیهما شئت فاحببت موسعُ ذلک لک من باب التسلیم، تازه در آن اخذ بهما دارد، باحدهما دارد، تخیر دارد. یعنی بحثی را که این جا ایشان مطرح می کند فقط یک جهت نیست، جهات مختلفی دارد، این جهت حدیث. پرسش: آن را که فرمودید صحیح است نظر حضرتعالی را عرض می کنم. این علاوه بر این که فهرستی و خلاصه رجالی درست باشد شواهد هم بر آن داشته باشد.

آیت الله مددی: اشکال ندارد، ما هم شواهد را قبول کردیم.

این صحیحین هم ظاهراً آنی است که شما در نظر گرفته باشید، بعدش گفت صحیحین، بعدش گفت معروفین باتفاق ناقله فیهما یعنی بعبارة آخری هم سند را بررسی کرد اگر صحیح سند باشد. هم عمل را باتفاق، البته عمل نه، عرض کردیم در بین اهل سنت شهرت ناظر است به شهرت روایی، در پیش ما شهرت عملی. این باتفاق ناقله این مثل اهل سنت است. این یعنی چی؟ بعدش هم می گوید یجب الاخذ باحدهما أو بهما جمیعاً أو بأیهما شئت، موسعُ ذلک، نه بأیهما اخذت من باب التسلیم

یکی از حضار: آن ور هم دارد لا یسع احد

آیت الله مددی: بله

و كان تارك ذلك من باب العناد، فما ورد عليكم من خبرين مختلفين فاعرضوهما على كتاب الله. آن وقت وارد این بحث می شود، ان

شا الله عرض می کنیم این روایت واحده ای است که اصلا نکته ای که در باب تعارض می بیند کاری به سند ندارد. به ترجیح و این

حرف ها کار ندارد، روی حکم نگاه می کند، خبر را به لحاظ حکم نگاه می کند. ان شا الله عرض می کنیم.

در حدیث شماره ۲۳ این همین حدیثی است که من هم زیاد نقل می کنم که یونس، قال ما اشدک فی الحدیث و اکثر انکارک لما یرویه

اصحابنا، عرض کردیم ظاهرا مرحوم یونس قائل به طرح بوده، روایاتی که شواهدی از کتاب و سنت ندارد فما یحملک علی ردّ الاحادیث

لذا در قم یونس به این جهت محل اشکال بود چون احادیث را رد می کرد.

اولا یونس می گوید که

پرسش: متهم به چه چیزی بود؟

آیت الله مددی: البته متهم به قیاس هم بوده اما این که روایات اهل بیت را طرح می کند.

ایشان می گوید هشام به من گفت که امام صادق این مطلب را فرموده و بعد خودش یک قصه ای نقل می کند که من احادیث را نوشتم

و پیش حضرت رضا بردم و انکار فرمودند و گفتند این کار جماعت ابی الخطاب بوده، دسّوا فی احادیث ابی عبدالله و ابی جعفر، حالا و

بعد امام توضیح می دهند که احادیث ما باید مطابق با کتاب، این حدیث هم ربطی به باب اختلاف حدیث ندارد. اصلا حدیثی را که

مخالف با کتاب بود قبول نمی کردند، می خواهد معارض داشته باشد یا نداشته باشد، این حدیث اصلا ربطی به باب تعارض ندارد. این

حدیث را خوب بود ایشان در باب حجیت خبر می آورد.

حدیث شماره ۲۴ ایشان یک متنی را نسبت می دهند به موسی ابن جعفر که برای هارون نوشتند، البته در متن شواهد تقیه است چون

دارد که امور دنیا و دین امران، امرٌ لا اختلافی هو اجتماع الامة علی ضرورة التي يضطرون إليها و الاخبار المجمع علیها و هی الغایة

المعروضة علیها کل شبهة و المستنبط منها علم کل حادث یحتمل الشک و الانکار من غیر جهد لسبيله استیضاح اهل الحجة فما اثبت

لمنتحله إلی آخره. بعد دارد که اگر نباشد کتاب، أو قیاس تعرف العقول عدله، این قیاس هم خیلی عجیب است که امام قیاس را تعبیر فرموده باشند.

علی ای حال این ادعا شده، نامه ای بوده که حضرت، کتابی بوده که حضرت سلام الله علیه نوشتند که رجوع به عقل و قرآن است، قیاس تعرف العقول عدله.

پرسش: می فرمایید آن زمان کلمه قیاس نبوده؟

آیت الله مددی: بوده، نه این که ائمه بگویند به قیاس برگردانید خیلی عجیب است.

تعرف العقول عدله، این قیاسی که خیلی واضح است، قیاس اولویت قطعیه مثلا، مثل اولویت قطعیه، مرادشان اشاره به این بوده. این کتاب را حالا ان شا الله عرض خواهیم کرد ما چند تا راه برایش داریم. یکی همینی است که در کتاب مجموعه شهید آمده، یکی در اختصاصی که منسوب به شیخ مفید از طریق ابن الولید نقل می کند که قطعا شیخ مفید ابن ولید را درک نکرده است. یکی حالا آن را هم دارد، محمد ابن زولقان دامغانی قال قال ابوالحسن موسی ابن جعفر، یکی هم در تحف العقول آمده، این جا بعضی هایش با ابو یوسف است.

پرسش: به همین متن؟

آیت الله مددی: تقریبا با کم و زیاد.

پرسش: الان اجتماعه محل الضرورة را من زدم نیامد. آن با متنی است که در استدراک آمده.

مثلا در متن تحف العقول این طوری است. بسم الله الرحمن الرحيم، جميع امور الاديان، آنجا دین و دنیا بود. اربعة امر لاختلاف فيه و هو اجماع الامة على الضرورة التي يضطرون إليها، دو: الاخبار المجمع عليها و هو الغاية المعروضة عليها كل شيء. و المستنبط منها كل حادith و امر يحتمل الشك و الانكار فسيبيله استيضاح اهله لمنتحليه بحجة من كتاب الله مجمع على تاويلها و سنة مجمع عليها لا اختلاف، امام یک تعبیری را بکار برده که می خواهند بگویند باید امر واضح باشد کاملا یک جوری که اهل سنت هم نتوانند مخالفت بکنند.

أو قیاسٌ تعرف العقول عدله و لا یسع خاصة الامة و عامتها الشک فيه و الانکار له، اما به هر حال نشان می دهد کتاب تحف العقول را ما با این که عرض کردیم پنج شش قرن پیش ما نام کتاب هم مطرح نبوده باز متنش بد نیست، خیلی متن خرابی ندارد.

پرسش: رسائل از ابی الحسن موسی ابن جعفر آورده است.

آیت الله مددی: حتما از اختصاص نقل کرده، یا تحف العقول چون رسائل به تحف العقول هم اعتماد داشته.

این روشن شد، این هم راجع به این حدیث که ربطی به باب تعارض ندارد. این راه شناخت احادیث است، کار ندارد تعارض باشد یا نباشد.

حدیث شماره ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ اینها را به عنوان ترجیح با کتاب آوردند، این احادیثی است که در کتاب وسائل و بحار نقل کردند از یک رساله ای که مرحوم قطب راوندی نوشته.

این رساله را در کتاب بحار یا وسائل دارد رسالته التي الفها، باز در یکیشان هست رساله الفقها، اسمش را رساله الفقها گذاشتند و راجع به این رساله و توضیحش عرض کردیم من تعجب می کنم، شاید این آقا ملتفت نشدند، اصل این روایات در کتاب فوائد المدنیة آمده چون آقایان، اصلش تصادفا آنجاست، این که اصلا کتابی به همچین نامی به ایشان نسبت داده شده باشد خیلی بعضی ها بحث های عجیب غریب کردند و یک عده مقداری بحث کردند راجع به سند خود این کتاب یعنی قطب راوندی تا مرحوم صدوق، البته من یک بحثی را مطرح بکنم اصولا بنای و تا یک حدی کلیه رجالی ها تقریبا یک مرحله ای از حدیث را بحث های رجالی می کنند حتی اهل سنت، یک مرحله بعدی دیگه مشایخ اند، دیگه در بحث های مشایخ خیلی بحث نمی کنند. این ها شیوخ و مشایخ هستند.

مثلا ببینید بین قطب راوندی تا صدوق تماما مشایخ اند، این دیگه خیلی، لذا در میان اصحاب ما اولین کسی که متصدی شده مرحوم شهید ثانی در درایه است. این حدیث را مرحوم وسائل و بحار آورده، ایشان از بحار نقل نکرده، از وسائل نقل کرده، اصلش در فوائد المدنیة است اصلا، یک رساله ای بوده در اختیار ایشان بوده ایشان از آن جا نقل کرده،

پرسش: فوائد از کجا آورده؟

آیت الله مددی: نمی دانیم.

به ایشان هم نسبت، آن وقت در این جا این روایت تا ابی البرکات، عن ابی جعفر ابن بابویه عن ایبه عن سعد، عن ابن ابی عمیر، اینها هم تقریباً مشایخ هستند، یعنی پدر ایشان سعد، ایوب، ابن ابی عمیر این ها مشایخ اند، آن در حقیقت آنی که می خواهد بحث بشود عبدالرحمن ابن ابی عبد الله است، این جا دارد ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف فردوه. بعد فإن لم تجدوهما فی کتاب الله فاعرضوهما علی اخبار العامة، در این جا اخبار دارد نه ما علیه حکامهم و قضاتهم. این حدیث با این سند است و انصافاً هم الان طریق روشنی نداریم.

پرسش: اخبار عامه منظور چیست؟

آیت الله مددی: سنی ها، اهل سنت، این هم تعبیر عجیبی است.

علی ای حال شماره ۲۷ هم از همین کتاب است، البته این روایات فعلاً در کتابهای موجود ما از صدوق دست ما نرسیده، ایشان از صدوق نقل می کند، قطب راوندی.

در این جا باز یک روایت دیگری دارد که سندش مشکل دارد، إذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فخذوا ما خالف القوم. باز از همین کتاب دارد، حالا با قطع نظر از سند، کیف نصنع بالخبرین المختلفین، قال إذا ورد علیکم الخبران فانظروا ما یخالف منهم العامة فخذوه و انظروا من لم یوافق اخبارهم فدعوهم، این جا باز اخبار دارد، عرض کردم این لسان حجیت است. یک روایت شماره ۳۰ هم هست که ربطی به باب تعارض ندارد.

این حدیث شماره ۳۰ از علی ابن اسباط با چند سند نقل شده، تهذیب نقل شده، علل الشرائع نقل شده، عیون اخبار الرضا نقل شده، حدیث شماره ۳۱ هم ربطی به تعارض ندارد. حدیث شماره ۳۲ همینی است که دیروز هم نقل کرده، سماعة نقل کرده در کافی هست، لکن متش عجیب است، یأمرنا بالاخذ به، حدیث شماره ۳۳ هم یک حدیثی است که از کتاب سرائر ابن ادریس در مستطرفات از مسائل الرجال، این همانی است که من چند دفعه عرض کردم توقیعاتی است که به حضرت هادی نوشته شده. حالا این شرح طولانی دارد اما

این هم ربطی به آن ندارد. این دارد کتبتُ إلی الشیخ موسی الکاظم اعزه الله و آیده، این هم تعبیر خیلی عجیبی است. عرض کردیم این کتاب به حسب ظاهر إلی ابی الحسن الثالث است که حضرت هادی باشد نه ابی الحسن اول. حالا این که این چیست فعلا نمی فهمیم، فعلا دست نگه داشتیم، شرح این کتاب مسائل الرجال را باید جداگانه عرض بکنیم.

این جا ندارد راجع به خبر، عن العلم المنقول إلینا عن آبائک و اجدادک، این جا تعبیر علم کرده، اگر بگوییم علم شامل روایات هم می شود به درد روایات می خورد. من سابقا چند بار توضیح دادم در اصطلاحاتی که بعدها شده ما کلمه علم داریم، کلمه حدیث داریم، کلمه فقه داریم. ادب داریم. علم به معنای حجت است و عرض کردیم علم احتمالا یعنی روی این قاعده مسائل کلامی و اصول فقه مراد باشد، مثلا قیاس حجت است یا نه، این اصول فقه یا درباره مجسمه و روایات تجسیم، روایات رویت، مثلا در کلام روایات سهو النبی مثلا، شاید مراد از علم این باشد، چون ما عرض کردیم تعبیر به علم داریم که شبیه اصول ماست، همین بحث های اصولی. بحث های روی قواعد، بحث های عقلی به اصطلاح امروزی، دو بحث حدیث داریم که روایت است، سه بحث فقه داریم چون این را نجاشی دارد کان من اهل العلم و الادب و الفقه و الحدیث، این تعبیر در مثل نجاشی هست، آیا در قرن سوم مراد امام هادی همین است؟ ندارد فی الحدیث، فی العلم المنقول إلینا، این نکته لطیفی است دقت بکنید، من عن آبائک و اجدادک صلی الله علیه و آله قد اختلف علینا فیه. کیف العمل به، الاختلاف أو الرد إلیک فی ما اختلف فکتبت ما علمتم أنه قولنا فالزموه و ما لم تعلموا فردّوه، این هم ربطی به تعارض ندارد، اختلفوا فیه یعنی آن حجت، یکیش هم حجت نیست ردّوه إلینا، حالا این را مرحوم آقای نائینی ذکر نکردند، این به معنای توقف نیست، این به معنای ردی است که عرض کردیم، تازه این معلوم نیست راجع به فقه و احادیث باشد، این احتمالا مباحث کلامی است، مثلا از آبای شما گاهی این روایت نقل شده که ظاهرش قیاس است. نقل هم شده که قیاس حجت نیست، امام می فرماید خب رای ما معروف است که قیاس حجت نیست، آن را ردش بکنید. بگویید شاید مثلا ردّوه إلینا شاید مثلا امام تقیه فرموده یا نکته ای بوده که روی جهاتی که در مجلس کسی حاضر بوده، روی جهات خاصی یا یک تعبیری مثل همین قیاس تعرف العقول عدله، یعنی امام قیود آورده بودند آن راوی آورده قیاس، یک جوری صحبت کرده آدم خیال می کند که قیاس حجت است.

آن وقت این روایت را در کتاب بصائر الدرجات صراحتاً عن ابی الحسن الثالث دارد، و جوابه بخطک، آنجا هم دارد نسألك عن العلم المنقول، آنجا هم علم دارد. نه حدیث، در کتاب مرحوم ابن ادریس از کتاب مسائل الرجال شرحی دارد، من الان بخوادم وارد بشوم طول می کشد.

بعد دارد حدیث شماره ۳۴ مرسلا در کتب طبرسی روی عنهم، با این که الان ما این را داریم إلا آنی که داریم از امام صادق است. شماره ۳۵ روایاتی است که می گوید اخذ به احداث بکنید، ۳۵ و ۳۶ در مصادر مختلفه، کنتُ اخذ بالاخیر، اینها این سه روایت اخذ به احداث است و عرض کردیم صدوق قائل به اخذ به احداث است و توضیحاتش را بعد ان شا الله عرض خواهیم کرد و روایت اخذ به احداث حمل بر احکام ولایی می شود، ربطی به باب ما نحن فیه ندارد.

حدیث شماره ۳۸ این یک راه دیگری است در باب احادیث که عرض کردیم در کلام امیرالمومنین آمده و آن این که این حدیث اگر اختلاف دارد اختلافش مال نسخ است و لذا این اصلاً ربطی به ترجیح ندارد.

بعد حدیث شماره ۳۹ که این حدیث شواهد دیگر هم دارد که گاهی می گوید خدمت امام بودم، یک سوال کردم، جواب دادند، بعد یکی آمد سوال دیگری کرد جور دیگری جواب دادم، فضاقت علی، اصلاً من خیلی ناراحت شدم و حدیث شماره ۴۰ که حدیث نیست، به عنوان کما قال الصادق، در اعتقادات صدوق است و حدیث شماره ۴۱ که باز در تفسیر عیاشی است که الان سندی ندارد، عن حماد ابن عثمان که می گوید إن القرآن نزل علی سبعة احرف، این حدیث سبعة احرف تصادفاً روایت صحیح داریم که امام باقر می فرماید إن القرآن نزل من واحد علی حرف واحد، معارض صریح دارد. بعدش هم حدیث شماره ۴۲ حالا با قطع نظر از سندش چون مرسل است، قال أنتم افقه الناس، إذا عرفتم معانی الکلم، إن الکلم تنصرف علی وجوه، این هم ربطی به باب تعارض ندارد.

این کل روایات را ما از اول تا آخر ابواب روایات علاجیه را خواندیم، دو سه تا مورد هم هست که دیگه اینها را نخواندیم، حالا بعد ان شا الله در آخرش که بر می گردد، و یروی عنها خلافتها، قال خذ بما خالف القوم که و ما وافق القوم فاجتنبوه که از آنها هم در نمی آید

مسئله، دو تا روایت یا سه تا روایت هم هست که سوال شده، تطبیق شده، در دو موردش امام فرمودند تخییر و در یک موردش فرمودند

جمع بکنید یعنی یک نحوی جمع کردند، این هم.

پرسش: این هم عجیب است، ما تا حالا فارسی نشنیدیم، هیچ کس نگفته

آیت الله مددی: بله داود ابن فرقد است

این کل روایات، ما گفتیم اقلا فعلا به مناسبتی که مرحوم نائینی وارد بحث روایات شد. پس روشن شد در این همه روایات و اخبار

علاجیه و مرجحات عمده اش همان روایت عمر ابن حنظله است که آن را هم عرض خواهیم کرد در بحث حجیت خبر است، اصلا ربطی

به ترجیح ندارد، این خلاصه باب و فردا ان شا الله نتیجه نهایی را راجع به اخبار توقف، البته مطلب روشن شد به نظر من لکن باز اخبار

توقف و تخییر را عرض می کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين